



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# اوج عرفان

در مناجات ماه شعبان

شرحی بر فراز مانی از مناجات شعبانیه

بیانات

آیت الله العظمیٰ محمد رضا صدوقی، بزرگوار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اوج عرفان در مناجات ماه شعبان

نویسنده:

محمد رضا مدرسی یزدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... اوج عرفان در مناجات ماه شعبان
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... «شرحی بر فرازهایی از مناجات شعبانیه»
۷	..... بستر مناجات شعبانیه
۹	..... اوج مناجات شعبانیه
۱۱	..... محلّ عزّ قدس کجاست؟
۱۴	..... برخی از ویژگی‌های آویختگان به محلّ عزّ قدس
۱۶	..... نکته‌ای در ره زنی شیطان
۱۹	..... فطری بودن محبت حضرت حق عزّ و جلّ
۲۰	..... ترس و امید در این مناجات
۲۲	..... اشاره به نکته‌ای در آغاز و انجام دعا به صلوات
۲۴	..... درباره مرکز

## اوج عرفان در مناجات ماه شعبان

### مشخصات کتاب

مؤلف: آیت الله سیدمحمدرضا مدرسی طباطبایی یزدی

ناشر: مشخص نیست

### «شرحی بر فرازهایی از مناجات شعبانیه»

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على أعدائهم أجمعين

بحمدالله از این دعای شریف و روح نواز، با نوای خوش برادر بزرگوار بهره بردیم. امیدواریم مورد رضای حضرت حق عزّ اسمه و توجهات حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قرار بگیرد. خداوند متعال این جلسه را مورد نظر خاصّ خود قرار داده و از مؤسّس و همه ی کسانی که شرکت نموده اند به أحسن وجه قبول بفرماید. در لحظاتی که خدمت برادران و خواهران مکرم هستم، هیچ چیز مناسب تر از این نیست که کلیّاتی درباره ی همین مناجات شریف شعبانیه با این مضامین عالی طرح نمایم؛ گرچه سخن گفتن درباره ی این دعا واقعاً کار مشکلی است و بیان و ذوق و روح دیگری می خواهد.

این دعا به حسب آن چه که نقل شده است، مناجات، گفتگو و ابراز شوق و علاقه ی امیرالمؤمنین و اولاد ایشان: و به تعبیری، عشق بازی آنان با پروردگار عالم بوده است. در بعضی از فقرات این مناجات، مضامینی وجود دارد که فوق عقول ماست. ما صرفاً الفاظش را تکرار می کنیم؛ ممکن است معانی تحت اللفظی اش را هم بفهمیم؛ امّا درک عمق و ژرفایش آن-چنان که از زبان معصوم صادر شده برای افراد عادی و انسان های معمولی و حتّی برای کسانی که به عنوان عارف شناخته شده اند محال است؛ چه رسد به امثال من و کسانی که در این سطوح نازل، گرفتار

ص: ۱

ص: ۲

رسوبات مادّیت و إخلاد إلى الأرض و پای بند هوی و هوس خودشان هستند. اما امیدواریم که خداوند متعال رشحه ای از رَشحات و قطره ای از آن بحار معارف و محبت ها را نصیب ما بگرداند .

### بستر مناجات شعبانیه

از آغاز تا پایان این دعا سلسله ای از معارف و حقایق عالم وجود است؛ از مبدأ هستی و غنا و عظمت پروردگار، از ضعف و مسکنت مخلوق و از عشق و محبت الهی سخن می گوید و این که غیر از او هیچ نیست و جز او همه ظلمات است و تاریکی. این مضامین به گونه ای بیان شده که اگر انسان آن را با توجه بخواند و مخصوصاً تکرار نماید، معنویت آن در ژرفای جان می-نشیند، به اعماق روح تزریق می شود و در باطن آدمی جای می گیرد.

این مناجات حقیقت عرفان است. البته مقصود از عرفان آن چیزی است که مورد تأیید اهل بیت پیامبر ۹ و خاندان وحی: است؛ نه آن چه که با سوء برداشت ها و سوء استفاده ها، به ناحق به عنوان عرفان معرفی شده است. مراد ما عرفان کسانی است که در طریقه ی پیامبر ۹ و اهل بیت او: هستند و به اهل بیت صد در صد تعبد محض دارند امثال سلمان و کمیل، و آنان که پرورش یافته و شاگردان امام باقر و امام صادق ۸ بودند و شاگردان شاگردان آن ها، تا به امروز.

ممکن است مطالبی در کتاب های کلامی، فلسفی و یا در آثار عرفانی بخوانیم، ولی حقیقت معانی آن در عمق جان رسوخ نمی کند و قلب و روح متحقّق به آن معانی نمی شود. اما دعاهایی که از ائمه وارد شده است می تواند این معانی را در عمق جان نفوذ بدهد و وجود انسان را به آن حقایق متحقّق کند؛ به گونه ای که نورانیت آن را حس نموده و شهود نماید. حتّی چه بسا افرادی که اصطلاحات علمی را نمی دانند نه این که بگویم ندانستن کمال است، نه، اشتباه نشود؛ راه حقیقی از راه معرفت و علم و دانش است امّا به کمک همین ادعیه و مناجات هایی که ائمه: تعلیم فرمودند، نتیجه و غایات آن دانش ها را با عبادت ها، ذکرها، مناجات ها و انس شان به این دعاها و مداومت بر آن حقایق، کشف نمودند.

دریایی از دعاها با مضامین عالی از ائمه ی اهل بیت: برای ما به یادگار مانده که اثرات علمی تربیتی فراوانی دارد؛ معارف حقّه را بیان نموده و انسان ساز است. بحمدالله این معارف با همه ی فشارها و تلاش هایی که برای حذف آن ها توسط ظالمان و غاصبان صورت گرفته در لابلای کتب تا به امروز باقی مانده و به دست ما رسیده است. هم چون دعای کمیل، دعای صباح،

ص: ۳

دعای جوشن، دعای عرفه، صحیفه ی سجّادیه، دعاهای ماه رمضان، زیارات ودعاهای بعد از آن ها و غیر این ها. در میان این دعاها بعضی واقعاً از غرر ادعیه به شمار می آیند. خود این ادعیه با هم تفاوت دارند. از لحاظ مضامین و معانی، از نظر الفاظ و از حیث آهنگ و موسیقی کلمات. حالا علّتش چه بوده، هرچه می خواهد باشد، یقیناً بی حکمت نبوده است. این دعاها برای بالا بردن معرفت انسان به مبدأ و معاد، و برای ارتقاء اندیشه و عمق بخشیدن به آن درباره ی حقیقت هستی، و هم چنین برای تربیت اخلاقی و کسب خصایل عالی انسانی، بسیار مؤثرند.

از جمله غرر ادعیه، همین دعای شریف و مناجات ائمه: در ماه معظّم شعبان است که به مناجات شعبانیه معروف شده است. این دعا همیشه مورد توجه علما و عرفای حقیقی و اهل ذوق و حالات معنوی و روحانی بوده است. مرحوم محدث قمی<sup>۱</sup> می فرماید: هر چند این دعا به مناسبت ماه شعبان است و دعای امیرالمؤمنین و ائمه: در این ماه بوده است. ولی هر وقت که حضور قلبی باشد خواندن آن مناسب است. از این جا معلوم می شود که این دعا مورد توجه بوده است. و خوشبختانه بعد از این که حضرت امام خمینی که خود مربّی نفوس و مزگی قلوب بود عنایت خاصی به این دعا ابراز نمود، بحمدالله دعا فراگیرتر شد.

هر فقره ای از این مناجات از لحاظ معرفتی و تربیتی، مطالب و مضامین بسیار والایی دارد که در سر تا سر این دعا موج می زند. در واقع، این دعا از یک طرف، فلسفه به معنای اعمّ است که حقیقت هستی را تبیین می کند که اصلاً هستی چیست؟ مبدأ هستی کدام است؟ غایت هستی چیست؟ اَسْمَاءِ حَسَنَاءِ الهی چیست؟ انسان چه نقشی در این عالم هستی دارد؟ چگونه باید رفتار کند؟ چه خصوصیتی دارد؟ ضعف درونی انسان کدام است؟ از طرف دیگر، جهات اخلاقی و تربیتی دارد. انسان برای رسیدن به هدف نهایی و کمال انسانی خود نمی تواند تنها به معرفت اکتفا کند؛ بلکه باید تربیت هم بشود. ابزار تربیتی که در این دعا به کار رفته، انسان ساز است. واقعاً اگر انسان با این دعا انس بگیرد و با توجه به معانی اش آن را زمزمه کند، روحش صیقل می خورد؛ به اهتزاز در می آید و کم کم عادت می کند به عالم معنا متصل شود. همان طور که در خود این دعای شریف آمده است: خدایا ارواح ما را به محلّ قدست معلق و متصل گردان. (۱)

۱- «إِلَهِي!... تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ». بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۸.



## اوج مناجات شعبانیه

با خواندن این دعا روح لحظه به لحظه اوج می گیرد و بالا و بالاتر می رود تا آن جا که از رسوبات مادّیت رها شده و به سرچشمه ی هستی نزدیک و نزدیک تر می گردد و آن گاه در یک حالت مستعدّی می خوانیم:

□ إلهی هب لی کمال الإنقطاع إلیک و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتّی تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعزّ قدسک؛ «خدایا! به من ببخش نهایت بریدن به سوی خودت را، و روشن فرما چشم های دل های ما را به کمک نگاه های آن ها به تو. تا چشم های دل ها پرده های نور را بشکافد و به معدن عظمت برسد و ارواح آویخته ی به عزّ قدس تو شود».

ما چیزهایی را می گوئیم و الفاظی را تکرار می کنیم و حتّی معانی را برای خودمان ترسیم می نماییم، ولی معانی به قدری دقیق و بالا- و با عظمت است که اگر امثال ما با این ظرفیت های کم، حقیقت آن را بفهمیم معلوم نیست که بتوانیم ادامه ی حیات بدهیم. نظیرش همّام حتّی با آن روح بلند که وقتی خدمت امیرالمؤمنین علی ۷ رسید و گفت: صفات متّقین را برای من توصیف کن. حضرت خطبه ی جانانه ای را خواندند. عاقبت این شخص فریاد و صعقه ای زد و قالب تهی کرد. اگر ما هم این ها را بفهمیم حداقل این است که باید صعقه ای زده و مدهوش شویم. به هر حال اگر دستمان به اوج نمی رسد، در مرحله ی پایین تری این معانی را زمزمه کنیم و به اندازه ی ظرفیت های خودمان جرعه ای از این اقیانوس رحمت و برکت را بگیریم. در درگاه خداوند متعال این گونه می گوئیم:

□ إلهی هب لی کمال الإنقطاع إلیک.

یعنی فرد از هرچه غیر خداست ببرد و هیچ دل بستگی و وابستگی به غیر خدا نداشته باشد. از مال، فرزند، همسر، جاه، مقام و خلاصه از دنیا و ما فیها و بلکه حتّی از بهشت و جهنّم هم ببرد و فقط خدا و تنها خداوند متعال را مدّ نظر داشته باشد. این کمال انقطاع است؛ بدانند که غیر خدا، هیچ چیز اصالت ندارد. هرچه هست پوچ است. هیچ چیز هیچ قدرتی ندارد. همه از خداست؛ تمام قدرت ها، تمام نعمت ها، تمام رحمت ها و تمام هستی از اوست. حتّی اگر توفیقی هم پیدا کرده

ص: ۵

باشیم در این وادی سخنی بگوئیم آن هم به عنایت خداوند است. «كَلِمًا وَقَفَّتْ بِخَيْرٍ فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَطَرِيقِي إِلَيْهِ»؛ (۱) «در هر خیری که مرا موفق فرمودی، تو راهنمای من بر آن، و راه من به سوی آن هستی».

باید بدانیم که هرچه غیر خداست، جز ذلت و مسکنت چیز دیگری نیست. رسیدن به این حقایق، لمس کردن و احساس کردن آن ساده نیست. گفتنش خیلی مشکل نیست ولی این که کسی متحقق به این حقیقت شود و به گونه ای باشد که با تمام وجودش این معنی را بفهمد و بالطبع در اعمالش هم ظاهر گردد، به این سادگی ها دست یافتنی نیست.

خَلِيلِي قُطَاعُ الْفِيَا فِي إِلَى الْحِمَى كَثِيرٌ وَأَمَّا الْوَاصِلُونَ قَلِيلٌ

«دوستان! ره روان بیابان ها به سوی مأمن دوست زیادند؛ اما به مقصد رسیدگان اندکند». یاد خدا باید همه ی وجود را فرا گیرد که هیچ غفلتی نباشد بلکه همیشه حضور باشد و چشم حقیقت از رخسار محبوب بر نگیرد.

لِكُلِّ إِلَى شَأْوِ الْعُلَى حَرَكَاتٌ وَلَكِنْ عَزِيزٌ فِي الرِّجَالِ ثَبَاتٌ

«برای همه به سوی دور دست ها حرکاتی است ولیکن ثبات در آن مراتب نادر است». آری یاد خدا باید عین جان بشود؛ نه فقط به زبان باشد. البته باید لسانی هم باشد و لازم هم هست. همان طوری که در دعای شریف کمیل می خوانید:

□ واجِعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا؛ خدایا زبان مرا قرار بده تا به ذکر تو حرکت کند.

ولی این ذکر زبانی کافی نیست. این اول سلوک است. اگر کسی به معنی واقعی کلمه به یاد خدا بوده و غفلت نداشته باشد، آن وقت می تواند بفهمد که انقطاع الی الله چیست، تا کمال انقطاع را از خداوند درخواست کند. نتیجه ی رسیدن به کمال انقطاع چیست؟ «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ». انسان به جایی می رسد که حتی حجاب های نوری بین او و خداوند برداشته می شود و به معدن عظمت می رسد و تمام پرده ها کنار زده می شود. پرده ها و حجاب ها دو نوعند:

ص: ۶

الف) گاهی حجاب ها و پرده های ظلمانی است. آن هایی که امثال ما مبتلا هستیم گناهان است. دنیاطلبی ها، جاه طلبی ها، قدرت پرستی ها، اسارت به همسر و فرزند و امثال این هاست که حُجَب ظلمانی است.

ب) اما گاهی پرده هایی که بین عبد و خداست پرده های نورانی است. خیلی مهم است که شخص از این پرده ها نیز بگذرد و به معدن عظمت الهی برسد. ممکن است پرده های نورانی، عبادات و علوم خود شخص باشد. علم نور است. عبادت نور است. حتی رفتن به بهشت نور است؛ ولی اگر کسی بخواهد به سرچشمه و معدن اصلی نور برسد حتی این ها هم مانع رفتن می شود. آن قدر انقطاع الی الله مرتبه ی برتری است که علم و عبادت هم می تواند مانع شود؛ بلکه چه بسا برخی تجلیات اسماء و صفات و چیزهای دیگری که فعلاً نمی خواهیم بیان کنم می تواند مانع رسیدن به معدن عظمت شود. این مرتبه ای است که در لسان برخی، از آن به «فناء فی الله» تعبیر می شود؛ که دیگر جز خدا هیچ چیز را نمی بیند و اگر چیز دیگری را ببیند به خدا می بیند.

□ «تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ»؛ «چشم های دل ها پرده های نورانی را می شکافد».

□ «بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»؛ «با آن نور خاصی که به خداوند متعال نظر می کند».

□ «وَوَصَّيْرَ أَرْوَاحِنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛ «آن وقت ارواح چنین افرادی به محلّ عزّت قدس الهی آویخته اند».

دیگر چیزی واسطه ی بین عبد و خدا نیست. هرچه هست خداست. در این حال است که آخرین درجه ی کمال انسانی را به دست می آورد.

### محلّ عزّ قدس کجاست؟

این محلّ عزّ قدس کجاست؟ آن محلّ اعلی کجاست؟ نزدیک به این تعبیر در قرآن کریم و نهج البلاغه و بعض کتب دیگر آمده است. شاید بتوانیم با مقایسه ی این ها تا اندازه ای بفهمیم محلّ عزّ قدس کجاست. در قرآن کریم در دو جا از ملأ اعلی نام برده شده است. در یک جا خداوند متعال به پیامبرش فرمان می دهد و می فرماید این چنین بگو:

ص: ۷

□ (ما كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ) (۱) «[ای پیامبر بگو] من علمی به ملاءِ اعلیٰ نداشتم وقتی که فرشتگان درباره ی خلقت آدم مجادله می کردند».

وقتی خداوند متعال به فرشتگان فرمود می خواهم آدم را خلق کنم، آن ها گفتند: این آدم موجود مُفسِدِ ظالم را برای چه خلق می کنی؟! ما این جا بنده های تو هستیم و تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. آدم به چه دردی می خورد؟ خداوند فرمود: (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (۲) همانا من می دانم آن چه را که شما نمی دانید. در آیه ی شاهد سخن، خداوند خطاب به پیامبر می فرماید بگو: (ما كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ) من به ملاءِ اعلیٰ علمی نداشتم و نه کتابی خوانده بودم و نه از کسی شنیده بودم و با علم عادی نمی توانستم به آن دسترسی داشته باشم؛ بلکه تعلیم الهی بود.

در جای دیگر خداوند متعال درباره ی راندن شیاطین از ملاءِ اعلیٰ می فرماید:

□ (لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ) (۳) شیاطین نمی توانند سخنان فرشتگان را که در ملاءِ اعلیٰ هستند بشنوند؛ مگر دزدانه که با شهاب (۴) زده می شوند. بنابراین ملاءِ اعلیٰ آن عالم و جایی است که جمع فرشتگان در آن هستند.

باز در نهج البلاغه می خوانیم که امیرالمؤمنین ۷ درباره ی اولیای ویژه ی خداوند می فرماید:

□ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أُرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. (۵)

به تن همدم دنیايند، ولی جان شان به محلّ اعلیٰ آویخته است. این ها چه کسانی هستند؟ این ها خلفاء الله هستند. کسانی هستند که حضرت می فرماید: علم به آنان هجوم آورده است، آن هم علمی که بر اساس حقیقت است. (۶) ما می خواهیم یک کلمه بیاموزیم باید چقدر تلاش کنیم؛ حالا درست

۱- ص، آیه ۶۹.

۲- البقره، آیه ۳۰.

۳- الصافات، آیه ۸.

۴- (إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ). الحجر، آیه ۱۸.

۵- نهج البلاغه ی صبحی صالح، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۵.

۶- همان. «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوَعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أُرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ».

ص: ۸

یا غلط یاد بگیریم. آن وقت امیرالمؤمنین درباره ی آنان می فرماید: علم به آن ها هجوم آورده است. آن علمی که با آن حقیقت اشیاء را می فهمند. «و بَاشِرُوا رُوحَ الْيَقِينِ» و علمی که همراه یقین است و در جانشان رسوخ کرده است. امیرالمؤمنین می فرماید: آه آه! شیدای دیدار آنانم؟

من در این جا می خواهم یک ارتباطی بین دعا و کلمات امیرالمؤمنین برقرار کنم. برادران و خواهران بزرگوار! هنگامی که این مناجات شعبائیه را من و شما می خوانیم، باید ببینیم چه چیزی را طلب می کنیم؟ ببینیم چه کار می خواهیم بکنیم؟ آیا برای این سفر طولانی و مهم، توشه اش را هم آماده کرده ایم؟ یا تنها لقلقه ی زبان است؟

محلّ عزّ قدسی که درخواست می کنیم از آن ملأ-أعلی که جمع فرشتگان است برتر است. در آن ملأ اعلی حدافل این است که شیاطین می توانستند دزدانه سرک بکشند و رانده شوند؛ اما آن چه در این جا آمده است محلّ عزّ قدس و معدن عظمت است؛ حتی شیاطین دزدانه هم نمی توانند نفوذ کنند. پاکی محض است و در عین حال مرتبه ی عزّ است. تمام غیر قدس بودن آن جا مقهور است.

آن چه در این مناجات هست، از آن ملأ-أعلی که در آیه آمده بالاتر است و شاید همان چیزی باشد که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین ۷ از آن یاد کرده اند: «و صَبَّحُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»؛ این خوبان و پاکان و قدسیان با دنیا آن چنان مصاحبت می کنند که روحشان معلق به محلّ اعلی است. از این قطعه استفاده می کنیم که این آویختگی به عالم بالا برای بعد از مرگ نیست!! در همین دنیا با این بدن هایی که من و شما داریم، مصاحبت می کنند؛ اما باطن آنان که ارواح شان باشد، معلق به ملأ اعلی و در آن محلّ قدس است. هرچه می بیند خداست. اگر دیگری را هم می بیند به خداوند می بیند. شاید این قطعه ی نهج البلاغه مثل آن چه باشد که در مناجات شعبائیه آمده است که:

□ فَنَاجِيْتَهُ سِرًّا وَ عَمِلَ لَكَ جَهْرًا؛ «خدایا تو به سِرّ بنده ات را ندا می دهی، در حالی که او آشکارا برای تو کار می کند».

به سِرّ ندا می دهی یعنی روحش معلق به عزّ قدس است، در حالی که بدنش در میان مردم می باشد و مصداقی است از: «...كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي

ص: ۹

يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ الَّتِي يَبِطِشُ بِهَا إِنَّ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ...» (۱)؛ «من گوش عبد می شوم که به آن می شنود، و چشم او می شوم که به آن می بیند، و زبان او می شوم که بدان سخن می گوید، و دست او می شوم که بدان عمل می کند. اگر مرا بخواند، جوابش گویم و اگر درخواست کند، به او عطا نمایم».

### برخی از ویژگی‌های آویختگان به محلّ عزّ قدس

الف) به هر حال از مقایسه ی این فراز از مناجات شعباتیّه با آن فراز از خطبه ی مذکور می فهمیم آن ها که ملحق به عالم عزّ قدس هستند و ارواحشان معلق به ملأ اعلی است و این حُجُبِ ظلمانی و نورانی را طی کرده اند و به آن مرتبه رسیده اند، کسانی هستند که: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ»؛ «بدرستی بصیرت علم به آنان هجوم آورده و روح یقین را بی هیچ واسطه ای اقتباس کرده اند». و این مقام یقین، مرتبه ی ساده ای نیست. یقین مرتبه ای است که اگر انسان به آن برسد، دیگر همه چیز را دارد. یقین در عمق جان اولیاء الهی جای کرده است. در روایتی قریب به این معنا وارد شده است که: «هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است». (۲) آری! یقین، نعمتی بسیار والاست. آن هم یقینی که ناشی از علم صحیح باشد؛ یعنی یقینی که ثابت باشد و با حوادث روزگار بالا و پایین نشود. یقینی که تا آخرین لحظه همراه انسان باشد.

ب) از ویژگی‌ها و خصایص دیگر آنان که به عزّ قدس ملحق و معلق شده اند این است که وقتی روح یقین را در آغوش گرفتند، آن چه را که مترفین، مرفهین و نازپروردگان عالم، پست و لئیم و ناگوار می شمردند یعنی مشکلات دنیا برای آن ها سازور، لئین و خوش آیند می شود؛ آن چه برای آن ها سخت است، برای این ها که به یقین رسیدند ملایم می شود. صبر در راه محبوب و فرمان برداری از او برای اهل یقین شیرین خواهد بود:

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصِيرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبِطِشُ بِهَا إِنَّ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

۲- «مَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ». بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶.

ص: ۱۰

□ و استلأنوا ما استوعره المترفون. (۱)

آن چه که برای جاهلان مایه ی ترس است و آن ها از آن وحشت دارند، برای این ها که صاحب یقین اند مایه ی خوشی است و با آن انس دارند:

□ و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون. (۲)

ج) ویژگی دیگر آن است که آن ها در همان حال که با این بدن دنیایی در این جهان زندگی می کنند و به حسب ظاهر با من و شما حرف می زنند، در عالم واقع ارواحشان آویخته به ملاء اعلی است و در کنار قدسیان و عرشیان هستند و در عالم دیگری سیر می کنند. و در همین حال حیات دنیوی به آن مقامات رسیده اند: «و صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى».

و در همین جا عبد به درگاه خداوند عرضه می دارد:

□ إلهی و اجعلنی ممّن نادیته فأجابک و لاحظته فصعق لجلالک فناجیته سراً و عمل لک جهراً؛ «خدایا مرا در زمره ی کسانی قرار ده که او را خواندی و پاسخت داد؛ به او توجه کردی پس از جلال و بزرگی تو فریاد زد و مدهوش شد؛ با او نهانی راز گفتی و او آشکارا برای تو کار کرد».

عبد در این لحظه به عنایت حضرت حق تمام هستیش خدایی می شود و با توجه خاصّ پروردگار اراده اش در اراده ی حق مُندک و با صعقه ای تمام اُنائیت مضمحلّ و متلاشی می گردد و غیر از حضرت حق، در آن مرتبه چیز دیگری نمی بیند و به سرّ راه یافته و از سرّ وجود به وجود ظاهر می رسد و می یابد که «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن». (۳) و متحقّق به این معنی می شود که «بُنور و جهک الّذی أضاء له کلّ شیء» (۴) همه چیز متنور به نور الهی است و از خود هیچ ندارد.

امیرالمؤمنین علی ۷ در خطبه ی متّین درباره ی مؤمنین اهل یقین چنین می فرماید:

۱- نهج البلاغه ی صبحی صالح، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۵.

۲- همان.

۳- الحديد، آیه ۳.

۴- مصباح الکفعمی، ص ۵۵۵.

ص: ۱۱

□ وَ لَوْلَا- الْأَخِيْلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛(۱) چه خبر است؟ ما کجاایم؟ چه قدر بدبختیم! چه قدر إخلاد به ارض داریم! چه قدر گرفتار ماذیت هستیم! شهوات، دست و پای امثال من را بسته است! ملکات بد و خصایل ناپسند ما را گرفتار کرده است! و گرنه امیرالمؤمنین ۷ می فرماید: اگر نبود که خداوند متعال مقدر فرموده که تا فلان لحظه باید در این دنیا بمانیم، افرادی که به یقین رسیدند، مرغ روحشان از شوق به لقاء پروردگار، به عالم بالا پرواز می کرد و به آن معدن عظمت می رسید. در زیارت شریف امین الله می خوانیم: «فاجعلْ نَفْسِي... مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ»؛(۲) «خداوندا جان مرا..... شیدای سُرور دیدارت قرار ده».

### نکته ای در ره زنی شیطان

در این جا مناسب است نکته ای را یادآوری کنم تا توجه کنیم چگونه شیطان با روش های زیبا سدّ راه اتّصال به عالم بالا می شود. متأسفانه بعضی افراد نیز که در جمهوری اسلامی با تزویر به بالاترین موقعیت ها دست انداختند و الحمدلله زحمت شان هم کم شد در این دام گرفتار شدند، دیدم در کتابی این آیه ی شریفه ی (وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَيْثُ يَأْتِيكَ الْيَقِينُ)؛(۳) را آورده و آن را غلط و منحرفانه معنی کرده است. اساساً در فهم این آیه دو گروه اشتباه کردند:

یک گروه صوفی ها و بعضی از عارف نماها نه عارف واقعی که می گویند معنی آیه آن است که باید عبادت کنیم تا به یقین برسیم. وقتی به یقین رسیدیم دیگر عبادت نمی خواهیم. بعد از وصل، طلب معنی ندارد در حالی که عبادت برای طلب است. بیچاره! آیا وصل شما بالاتر از وصل پیامبر ۹ می شود؟! وصل شما بالاتر از وصل امیرالمؤمنین می شود که می فرماید: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»؛(۴) اگر پرده ها کنار برود چیزی بر یقین من افزوده نمی شود. آیا این بزرگان

۱- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی ۱۹۳، ص ۳۰۳.

۲- کامل الزیارات، ص ۴۰.

۳- الحجر، آیه ۹۹.

۴- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.



ص: ۱۲

یک لحظه شد که از عبادت غافل شوند؟! شگفتا که معنی آیه این باشد: عبادت کنید تا به یقین برسید. وقتی به یقین رسیدید دیگر عبادت نکنید!!

نه آقا! این یقین کنایه از مرگ است. اگر به پنجاه تفسیر مراجعه کنید می بینید همه ی تفاسیر معتبر معنی کرده اند: (و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)؛ یعنی تا فرا رسیدن مرگت پروردگارت را عبادت کن. دقیقاً عکس سخن صوفیان. و این نظیر آیه ی سوره ی مبارکه ی مدثر است که از زبان مجرمانی که در دوزخ به سر می برند، نقل می فرماید:

□ (و كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ) (۱) «و همواره روز جزا را انکار می کردیم تا آن که مرگ ما فرا رسید».

صوفی ها این آیه را آن طور انحرافی معنا کردند و دسته ی دیگر که آن کتاب نیز از زمره ی اینان است به نحوی دیگر آیه ی شریفه را به طور غلط معنی کردند: (و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) عبادت کن خداوند را تا یقین پیدا کنی. یعنی آیه می فرماید: عبادت، راه رسیدن به یقین است. البته اصل مطلب درست است؛ ولی معنای آیه این نیست. بله، عبادت یقین هم می آورد؛ ولی آیه ی مبارکه نمی خواهد این مطلب را بفرماید. آیه می فرماید: تا لحظه ی مرگت باید عبادت کنی. کما این که در سوره ی مبارکه ی مدثر از زبان مجرمان فرمود: عصیان کردیم تا این که یقین یعنی مرگ سراغ ما آمد؛ یعنی تا آخرین لحظه که مرگ سراغشان آمد، مشغول عصیان بودند؛ نه این که آن قدر گناه کردند که به یقین رسیدند! عصیان کردن تا رسیدن به مرحله ی یقین یعنی چه؟! عصیان موجب تکذیب است نه یقین.

حالا- چرا آیه را این طور معنا کردند؟ این ناشی از مطلبی در عمق اندیشه ی این گونه افراد است که این چنین ناشیانه بروز یافته است. می خواهند بگویند: شما بی جهت دنبال علم و درس می روید؛ حوزه و فقه، حتی فلسفه و عقل همه بی خود است؛ همه را کنار بگذارید؛ فقط بروید عبادت کنید! بعد هم به این اکتفا نمی کنند، می گویند: عبادت هم یک امر شخصی است. هر کسی چیزی برای خودش پیدا می کند. یکی خدا را مثل هندوها می فهمد، دیگری مثل اشعری ها، کسی مثل معتزلی ها و اشخاصی هم مثل من و شما می فهمند. شما نباید به کسی کاری داشته باشید!

۱- المدثر، آیات ۴۶ و ۴۷.

ص: ۱۳

نهایتاً ملّی گرا باش! همین بس است. باید از این ها بپرسیم: از (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۱) و (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ) (۲) چه می فهمید؟ شما به جوامع روایی که مراجعه کنید، فصل اولش درباره ی عقل و جهل است «کتاب العقل و الجهل». مگر می توانیم بگوییم فقط عبادت؟ پس جایگاه عقل چه شد؟ البتّه عبادت خیلی مهم است ولی معنایش تعطیلی عقل نیست. عقل است که میزان و مقیاس درستی و نادرستی همه چیز است. حتّی میزان و معیار سنجش عبادت هم عقل است:

□ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ.....وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسِينَ مِنَ الْقَيْحِ؛ (۳) بندگان به وسیله ی عقل به خالق شان معرفت پیدا می کنند..... و به وسیله ی عقل خوب را از بد می شناسند.

بنابراین می بینیم این ها برای آن که با حوزه، علما، فقه و استدلال و تعقل که این همه مورد توجّه اسلام است مخالفت کنند (چرا که به قول خودشان تکرّر گرا هستند) آیه ی شریفه را آن -طور معنا کردند. این در حالی است که اصلاً مبنای اسلام بر عقل و استدلال استوار است. عرفان اسلامی هم هیچ گاه مقابله ای با عقل ندارد. تبّاً بر آن عرفانی که با عقل مخالف باشد! تبّاً بر عرفانی که مخالف شرع باشد! چنان که به قول صدرالمألهین<sup>۱</sup>: «تبّاً بر آن فلسفه ای که مخالف شرع باشد».

حالا این ها چرا می خواهند فکر و استدلال را از حوزه بگیرند و از دست مردم خارج کنند؟ باید بگوییم این یا از جهالتشان است یا بر اساس توطئه های حساب شده و دقیق، و یا تلفیقی از هر دو. متأسفانه ظرف هفت هشت سال گذشته (۴)، آن ها این گونه افکار را در جمهوری اسلامی ترویج کردند و حتّی در کتاب های رسمی خودشان نوشتند. تا این که الحمدلله مردم یک مقدار بیدار و متوجّه شدند و در نهایت شرّ آن ها کم شد، گرچه به طور غیر رسمی مشغولند.

به هر حال، امیر المؤمنین<sup>۷</sup> می فرماید: افرادی که به یقین رسیدند، مرغ روحشان از شوق و محبّت خدا نزدیک است به عالم بالا پرواز کند. و این ها همان کسانی هستند که طبق مناجات شعبانیه از جلال و عظمت حق تعالی مدهوش هستند و آشکارا برای خدای متعال کار می کنند و در تمام کارها او را مدّ نظر دارند و حاضر نیستند برای غیر او قدمی بردارند.

۱- البقره، آیه ۷۳.

۲- محمّد، آیه ۲۴.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۸.

۴- به اصطلاح دوره ی اصلاحات غربی.

## فطری بودن محبت حضرت حق عز و جل

در فراز دیگری از مناجات شعبانیه عرض می کنیم:

□ إلهی لم یکن لی حولٌ فانتقل به عن معصیتک إلیما فی وقتٍ أیقظتني لمحبتک؛ «خدایا! برای من نیروی تحرّکی نبود که از حال نافرمانیت منتقل شوم، مگر وقتی که مرا برای محبت خودت بیدار کردی». ببینید سخن از ایجاد محبت نیست بلکه سخن از بیداری محبت است. نمی گوید محبت را القا کردی بلکه می گوید فقط برای محبت بیدارم کردی تا از معصیت تو دور شوم.

امّا این شوق و محبت از کجا آمده است؟ این محبت در عمق جان هر انسانی هست. انسان به اقتضای فطرت و خلقت، خالقش را که وجودش و هستی اش از اوست و مُنعمش را کسی که این همه نعمت و برکت به او داده در حالی که خود غنی و جمیل علی الاطلاق است دوست دارد. فقط گاهی بر اثر گناهان و بر اثر عوامل خارجی این احساس به خواب رفته است. این جا هم اگر عاملی باشد که انسان را بیدار کند آن محبت فوران می کند. پس اگر کسی مُنعم خود را دوست نداشت علتش چیست؟ علت این است که روی فطرتش پا گذاشته و فطرت به خواب رفته است. کافی است فطرت بیدار شود تا محبت الهی را بیابد. البته این محبت علامت و نشانه هم دارد. نشانه ی محبت الهی اطاعت از خداست. اگر محبت خدا در عمق جان رسوخ کند از معصیت خدا دست می کشیم. امام صادق ۷ طبق نقل فرمودند: من تعجب می کنم از کسی که ادعای محبت خدا نموده و در عین حال عصیان خداوند را می نماید. و بعد این دو بیت را خواندند:

تَعْصِي الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ \*\*\* هَذَا لَعْمُرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ \*\*\* إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ (۱)

«عصیان خداوند می کنی و در همان وقت می گویی محبت خدا دارم و اظهار دوستی با خدا می کنی! به جان تو سوگند! این یک امر تازه و شگفت انگیزی است! اگر محبت تو راست بود اطاعت خدا را حتماً انجام می دادی؛ زیرا مُحِبُّ همیشه مُطِيع محبوبش است.»

ص: ۱۵

## ترس و امید در این مناجات

از معارف و اصول تربیتی دیگری که در این مناجات وجود دارد مسأله ی خوف و رجاست که در سراسر آن موج می زند، از جمله:

□ إلهی! إن كَانَتِ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطْتَنِي لِمَدِيكَ فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ؛ «خدایا! اگر خطاهایم مرا از نظرت انداخته، به خاطر حسن تو کلم بر تو از من در گذر».

□ إلهی! إن حَطَّتْ نِيَّاتِي مِنَ الذُّنُوبِ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ؛ «خدایا! گرچه گناهانم مرا به انحطاط کشانده و پستم کرده و از (رسیدن به اوج) کرم (مانع شده) ولی یقین مرا به لطف و کرم آگاه و بیدار ساخته است».

□ إلهی! إن أَنَامَتَنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْإِسْتِعَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ تَبَهَّنَتِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلَائِكَ؛ «خدایا! اگر غفلت و بی خبری از آماده شدن برای ملاقات با تو خوابم کرده، در عوض شناختی که از کرم و مهربانی ات دارم مرا بیدار و متنبه نموده».

خوف و رجا دو ابزار تربیتی اسلام است. در روایت آمده است:

□ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا؛ (۱) معبد نمی تواند مؤمن باشد مگر این که هم ترسان باشد و هم امیدوار».

خوف از عذاب الهی در مقابل کوتاهی ها، و امید به رحمت الهی با همه ی بدی ها. در بعضی روایات دارد که باید خوف و رجا در دل مؤمن مساوی و هم سنگ باشد:

□ لَوْ وُزِنَ هَيْدَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَيْدَا وَ لَوْ وُزِنَ هَيْدَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَيْدَا؛ (۲) «اگر خوف و رجا را به میزان در آورند، نه خوف بر رجا سنگینی می کند و نه رجا بر خوف».

از امام صادق ۷ روایت شده است که در وصیت لقمان ۷ به فرزندش عجایب و شگفتی هایی نهفته است. قرآن می فرماید: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) (۳) «ما حکمت را به لقمان دادیم». یکی از سخنان حکمت آمیز لقمان به فرزندش که قرآن کریم آن را نقل فرموده چنین

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

۳- لقمان، آیه ۱۲.

ص: ۱۶

است: (لا- تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (۱) «به خدا شرک نَورز که شرک ظلمی سنگین است». امام ۷ می فرماید: شگفت ترین سخن لقمان به فرزندش این است:

□ خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعِيدَبَكَ وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِإِدْنِ الثَّقَلَيْنِ لَرَجَمَكَ؛ (۲) «از خداوند عز و جل چنان ترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری تو را عذاب خواهد کرد و چنان امیدوار به خداوند باش که اگر گناهان جن و انس را بیاوری تو را مورد رحمت قرار خواهد داد». ای فرزند! اگر گناه ثقلین را داشته باشی از رحمت خدا نا امید نباش و اگر عبادت ثقلین هم داری به خودت مطمئن نباش. باید به گونه ای باشد که خوفت تو را از معاصی نگه دارد و رجایت تو را امیدوار به رحمت الهی کند.

اگر این مناجات را تا آخر بخوانیم، می بینیم ظاهراً با روایت اندکی تفاوت دارد. جنبه ی رجاء قوی تر است. امید به رحمت پروردگار بیشتر است. چگونه این تفاوت ظاهری با آن چه که در برخی روایات به تساوی بین وزن رجاء و خوف وارد شده است، قابل جمع است؟ به نظر می آید این تفاوت مربوط به شرایط و حالات است. این دعا دعایی است در زمان خاص از زبان افراد خاصی و در شرایطی خاص صادر شده است. در این شرایط باید طوری بود که جنبه ی رحمت و رجاء بیشتر موج بزند. انسان با این مضامین عالی به معدن عظمت می رسد. به جایی می رسد که:

□ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ (۳) خداوند رحمتش سابق بر غضبش است.

پس در آن عالم باید جنبه ی رجاء غلبه داشته باشد. اما در حالات معمولی که انسان گرفتار تیرگی های مادیت است و در این عالم ظلمانی گرفتار کار و کسب و معامله و رفت و آمد و مذاکرات با مردم، غیبت و تهمت و امثال این هاست، در چنین موقعیتی انسان نباید حالتی داشته باشد که جنبه ی رجایش غالب باشد و اما شیطان سوء استفاده می کند. باید آن جا خوف و رجاء مساوی باشد. (۴) در چنین شرایطی که شرایط غالب است باید این دو جنبه مساوی باشد. اما یک جایی باید جنبه ی رجاء قوی تر باشد. به نظر می رسد که در ابتدای جوانی و اوایل زندگی باید این

۱- لقمان، آیه ۱۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

۳- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۷.

۴- و یا شاید حتی خوف اندکی غالب باشد

ص: ۱۷

دو خصلت خوف و رجاء مساوی باشد. اما هرچه سن بیشتر شده و شهوات شکسته می شوند و احتمال مرگ بیشتر می گردد، آن جا بیشتر باید امیدوار بود. (۱) چنان که در روایت است:

□ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا؛ (۲) من نزد گمان عبد خودم هستم. اگر گمان خیر به من داشت من هم خیر به او می دهم.

باز در روایت چنین وارد شده است که: «...لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ...»؛ (۳) خدا حیاء می کند که عبدش به او گمان نیک داشته باشد و او گمان نیک او را به عمل نرساند.

و نیز مناسب است که محتضر را به رحمت خداوند امید وار کنند تا با این حال از دنیا برود. چنان که از امام صادق ۷ چنین عملی نقل شده است. (۴)

### اشاره به نکته ای در آغاز و انجام دعا به صلوات

از جمله مطالب مهم مربوط به این مناجات، شروع و ختم آن به صلوات بر پیامبر و آل پاک اوست. قرآن می فرماید:

□ (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)؛ (۵) به سوی خدا کلم طیب و سخنان پاکیزه بالا می رود؛ و عمل صالح آن کلم طیب را به سوی خداوند بالا می برد.

۱- رُوِيَ عَنْهُمْ: «يَتَّبِعِي فِي حَالِهِ الْمَرَضِ خُصُوصاً مَرَضِ الْمَوْتِ أَنْ يَزِيدَ الرَّجَاءَ عَلَى الْخَوْفِ»؛ «سزاوار است که در هنگام بیماری علی الخصوص در بیماری منجر به مرگ، میزان رجا را نسبت به خوف بالا ببرد». عُدْهَا لِدَاعِي، ص ۳۵.

۲- . الكافي، ج ۲، ص ۷۲.

۳- وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۳۰. متن کامل روایت چنین است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ۷ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۹ قَالَ عَلَى مِثْرَةٍ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ. وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرٍ مِنْ رَجَائِهِ لَهُ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ. وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ».

۴- «سَأَلَ الصَّادِقُ ۷ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ مَجْلِسِهِ فَقِيلَ عَلِيلٌ فَقَصَّيْدَةٌ عَائِدَةٌ وَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَوَجَدَهُ دَنِفًا فَقَالَ أَحْسِنِ ظَنِّكَ بِاللَّهِ فَقَالَ أَمَا ظَنِّي بِاللَّهِ فَحَسَنٌ... الْحَدِيثُ». بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵. قال الشهيد الأول ۱: «يستحب حسن الظن بالله في كل وقت و آكده عند الموت و يستحب لمن حضره أمره بحسن ظنه و طمعه في رحمة الله». ذكرى الشيعه في أحكام الشريعة، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵- فاطر، آیه ۱۰.

ص: ۱۸

همه ی آن چه که در این دعا هست از صفات و اسماء حُسنای الهی، کَلِم طَیِّب است و عمل صالحی که آن را می تواند بالا ببرد و تربیتی که ما با این دعای شریف می شویم جهات مختلفی دارد. در روایت دارد که آن عمل صالحی که کلمه ی طَیِّبه را بالا می برد، ولایت اهل بیت: است؛ و کسی که اهل صلوات باشد، اهل ولایت هم هست. اگر می خواهی این ثناء الهی و این سخنانی که با خدا داری بالا برود، باید ولایت داشته باشی. لذا یکی از مصادیق عمل صالح، ذکر صلوات است.

در روایت آمده است که اگر با صلوات دعایت را شروع کردی و با صلوات ختم نمودی، چون درود بر پیامبر را خداوند می پذیرد، دعای شما را هم می پذیرد. (۱) این یک قاعده است که ابتدا و اختتام نام مُحَمَّد و آل مُحَمَّد باشد؛ چرا که: «بِنَا فَتَّحِ اللَّهُ وَ بِنَا یَخْتِمُ»؛ (۲) خداوند با ما شروع فرمود و به ما پایان می برد.

از اَبان بن تَغَلَب نقل شده است که ایشان خدمت امام صادق ۷ رسید. حضرت فرمودند: وقتی به کوفه رسیدی از جانب من این سخن را روایت کن. حضرت فرمودند: به مردم بگو: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ «هر که از روی اخلاص لا اله الا الله بگوید بهشت بر او واجب می شود». اَبان بن تَغَلَب با تعجب قریب به این مضمون عرض کرد: آقا! اگر بگویم هر که بگوید لا اله الا الله از روی اخلاص بهشت بر او واجب می شود، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی شود. حضرت فرمودند: نترس. کسی که امر ولایت را نشناسد اگر لا اله الا الله هم بگوید روز قیامت از او گرفته می شود. ببینید روایت می فرماید: کلمه ی طَیِّبه ی لا اله الا الله با آن عظمتش اگر کسی ولایت نداشته باشد از او گرفته می شود. (۳) خداوند متعال همه ی ما را با کلمه ی طَیِّبه ی لا اله الا الله و ولایت اهل بیت: زنده بدارد و بمیراند.

- 
- ۱- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسِيطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ». الكافي، ج ۲، ص ۴۹۴.
- ۲- بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۰۸.
- ۳- الكافي، ج ۲، ص ۵۲۰.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر



بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

